



میر حسین موسوی: هنوز دیر نشده است. هنوز می توان اطمینان آسبیده‌ی مردم را بازسازی کرد؛ امنیت نظام ما در گرو چنین کاری است. فرزندان انقلاب را از زندان‌ها آزاد کنید. حبس آنان جز تغذیه‌ی غریزه‌ی فراق‌کنی در وجود شما فایده‌ای ندارد.

احمدی نژاد؛ نماد تحقیر ایران و ایرانی

ملت و نه احمدی نژاد - با او عکس یادگاری گرفته اند.

احمدی نژاد چهار سال قبل به دروغ ادعا کرد که ژاک شیراک از سید محمد خاتمی به خوبی استقبال نکرده و این مایه تحقیر ایران شده است. البته انتشار عکسهای آن استقبال کم سابقه، به سرعت دروغ احمدی نژاد را رسوا کرد. اما حالا باید این سوال را از احمدی نژاد پرسید که به راستی چه کسی مسبب تحقیر ایران است؟ و آیا استقبال از رئیس دولت ایران توسط سفیر کشور، در کنار بی اعتنائی توهین آمیز مقامات کشور میزبان، از موضع ضعف نیست؟

البته این سوال محدود به رئیس دولت نیست و رهبری حامی صددرصدی او نیز می تواند به این سوال پاسخ دهد؛ به رغم این همه شعار "یاداری اسلامی" و ادعای تکرار انقلاب و پیگیری تجربه جمهوری اسلامی در جنبش های اخیر کشورهای عربی، آیا پاسخ منفی محمد مرسی ریاست جمهور منتخب مردم مصر به درخواست ملاقات کاردار ایران، نشانه اوج عزت ملت ایران است؟



خود حمل می کردند که روی آن نوشته بود: ریو به احمدی نژاد خوشامد نمی گوید. آنها در پایتخت برزیل شعار می دادند: احمدی نژاد به برزیل نیا. البته پلاکاردهای دیگری نیز حمل می شد که روی آن نوشته بود: "ایرانی ها دوست تان داریم." اما تحقیرها از این هم بیشتر بود. همزمان با آغاز سخنرانی احمدی نژاد در نشست محیط زیست سازمان ملل، هیئت کانادایی جلسه را ترک و هیئت های آمریکا، استرالیا، انگلیس، و اتحادیه اروپا نیز سخنرانی احمدی نژاد را بایکوت کردند.

به موارد تحقیر، باید مراسم بدرقه را نیز افزود که هیچ یک از مقامات رسمی برزیل شرکت نکردند و معدود عکس‌های منتشر شده در سایت رسمی دولت، نشان می دهد تنها برخی از نیروهای حفاظتی در برزیل به شکلی شرم آور - البته شرم برآ

کرد. شهردار ریو دو ژانیرو، رونمایی از یک ستون بدل ستون‌های تخت جمشید را که از سوی دولت ایران به این شهر اهدا شده بود، لغو کرد. در مورد علت رد درخواست دیدار با احمدی نژاد توضیحی از سوی طرفین داده نشد. اما منابع خبری گزارش دادند حضور رئیس دولت ایران در کنفرانس ریو ۲۰+۰ اعتراض شمار زیادی از تشکلهای اجتماعی و مذهبی در برزیل را نیز برانگیخته بود که از دولت برزیل خواسته بودند احمدی نژاد در این کشور به عنوان عنصر نامطلوب شناخته شود. تظاهراتی نیز بدین منظور علیه سفر او در ساحل ریو دو ژانیرو انجام شد که در پلاکاردهای آن، احمدی نژاد "نماینده نفرت" خوانده شده بود. تظاهرکنندگان، لاید برای اینکه اوج عزت مردم ایران را به رئیس دولت آن یادآور شوند، پلاکاردهایی با

هفت سال از فعالیت دولت احمدی نژاد گذشته و در پی رو شدن دست او و افشای دروغ بودن وعده هایش، این روزها در عرصه سیاست خارجی نیز شعارها و ادعاهای سیاست مبتنی بر عزت که در تمام این سالها با خبررسانی های یکسویه توجیه می شد، رنگ باخته و این آخرین سنگر موهوم او یعنی سیاست خارجی عزت مندانه نیز در حال فرو ریختن است.

چند روز پیش محمود احمدی نژاد برای شرکت در اجلاس بین المللی توسعه و محیط زیست به برزیل سفر کرد، اما هیچکدام از مقام های دولتی برزیل به استقبال او نیامدند. در واقع هیچ مقام برزیلی در فرودگاه این کشور حاضر نشد. احمدی نژاد تنها مورد استقبال معاون خود و سفیر جمهوری اسلامی ایران در این کشور قرار گرفت و این تنها تحقیر رئیس دولت جمهوری اسلامی ایران در سفر اخیرش نبود.

در سفر اخیر نه تنها مقام های برزیلی به استقبال احمدی نژاد نیامدند، بلکه رئیس جمهور برزیل درخواست ملاقات احمدی نژاد را رد

پانصد روز مقاومت پرافتخار

پانصد روز از حصر خانگی رهبر جنبش سبز گذشته است. این هفته که به پایان برسد، عدد روزهایی که میر حسین موسوی و زهرا رهنورد و مهدی کروبی در بازداشت خانگی بوده اند، از ۵۰۰ فراتر می رود. پانصد روز است آنها از ارتباط با مردم محروم شده اند، از بسیاری از خبرهای روز کشور و جهان دور نگه داشته شده اند، تحت فشارهای خانواده‌گی و روحی و جسمی شدیدی قرار گرفته اند که سالها باید بگذرد تا جزئیات آنها برای افکار عمومی بازگو شود، و دستگاه امنیتی هر تلاشی توانسته و هر ترفندی بلد بوده به کار بسته تا بتواند آنها را از راه خود منحرف کند؛ و البته نتوانسته است.

همچنان که ایده بنیادی و مرام بی تغییر جنبش سبز را شاید بتوان در واژه هایی همچون امید و آگاهی و رهایی خلاصه کرد، اگر بتوان این پانصد روز را هم در دو کلمه خلاصه کرد، احتمالا این کلمات خواهند بود: مقاومت و افتخار. به واقع میرحسین و همه همراهان بزرگ و کوچکش در راه سبز امید، در این ۵۰۰ روز توانستند از سویی مقاومت و ایستادگی و از سوی دیگر افتخار و سربلندی را به نمایش بگذارند. دست و پا زدن مدعیان دروغ پرداز برای اعلام چندباره و بی حاصل اینکه جنبش مرده است، نیز نتیجه ای جز این نداشت که هر بار زنده شدن مرده را ببینند و هر سال و ماه از برپایی و سرافرازی آن بر عصبانیت خودشان بیفزایند. جنبش سبز به این معنا ماند و پیروز هم شد؛ حتی اگر ارباب قدرت چشم دیدنش را نداشته باشند، و این ۱۵۰۰ اگر ۵۰۰۰ روز هم شود، چیزی از این مقاومت و افتخار کم نخواهد شد. حتی هیچ نشانه ای اگر برای پیروزی جنبش سبز نبینیم، همین دروغهایی که هر از چندی در رسانه های وابسته منتشر می شود، بهترین نشانه بر حیات موثر و پیشتازی جنبش سبز است. دروغهایی که آخرین موردش را چند روز قبل درباره زهرا رهنورد شاهد بودیم و حتی انتشار این مطلب در دفاع از شخصیت اجتماعی او نیز اسلحه به دستان زورگو را عصبانی کرد. هرچند، صدها چون این عصبانیت ها ارزشی ندارند وقتی در برابر پیام «خسته نباشید» میرحسین قرار می گیریم که ما را همچون خود به ادامه این راه دشوار فرا می خواند. این منظره، حتی زورگویی امنیتی را هم به اعتراف واداشته که جنبش سبز همچنان به فتح گام به گام جبهه های اخلاقی و ایمانی ادامه می دهد و فاسدان و دروغگوییان را به عقب می راند، تا روزی که نوبت به دست کشیدن نهایی آنها از قدرت و زانو زدنشان در برابر مردم برسد. اما مگر کسی می تواند رسوایی دولت دروغ و حامیان بدکردارش را انکار کند؟ و مگر کسی مانده که نفهمیده باشد میرحسین بعد از بیست سال سکوت، چه فساد عمیقی را رخنه کرده در حاکمیت جمهوری اسلامی دید که کمر همت بست و به صحنه آمد و از راهی که شروع کرده بود هم باز نگشت و تا حالا هم همچنان مانده؟ مگر کسی می تواند انکار کند که آگاهی مردم درباره مشکلات ساختاری و اخلاقی نظام حاکم، نسبت به سه سال پیش به مراتب گسترده تر شده؟ مگر افشای فسادهای حاکمیت و پشیمانی یک به یک حامیان دیروز دولتمردان دروغ و فریب، کم نتیجه ای است؟ و مگر اینها و چندین چون اینها، همگی از نشانه های پیروزی جنبش سبز نیست؟ ما خسته نشده ایم. سه سال گذشته اما همچنان ایستاده ایم. دعوی ما کرسی قدرت نبوده که بخواهیم نرسیدن به آن را شکست بدهیم و یا زد و بند سیاسی نبوده که به خاطر آن با حقیقت و صداقت هم بازی کنیم. دعوی ما اصولی بوده که تغییر نکرده و تا مادامی این نظام سیاسی با این شرایط باقی است و قصد دارد به همین رفتار ادامه دهد، ما هم پای اصلاح و جراحی آن ایستاده ایم. این یک پروژه سیاسی موقت نیست، یک راه است. یک سبک زندگی پیگیر سیاسی است. سبکی که صاحبان آن که آحاد مردم اند، تا دروغگوییان ریاکار را رسوا نسازند و غاصبان مردم را از پا نیندازند، دست بردار نیستند. مثنی ملتی است که به پشتوانه ۱۵۰ سال مبارزه، حرکت می کند. شان این ملت بالاتر از آن است که کسی آنها را با الگوهای اخیر بهار عربی مقایسه کند. تاریخ معاصر گواهی می دهد آنها که زود رفتند نرسیدند و آنها که ایستادند جا ماندند. سبزها نه این اند و نه آن؛ آهسته و پیوسته در راه اند و افتخار بر این در می کوبند تا باز شود.

نامه نرگس محمدی به دادستان:

روایت مرگ تدریجی یک انسان

پراضطراب زندان به ویژه بندجرائم عادی (قتل، اعدام، مواد مخدر...) نوعی کشتن عمد است که مسئولیت مستقیم آن برعهده آنان می باشد. امیدوارم بنا نباشد که همچون شهادت هاله سحابی وهدی صابرکه گفته شد به علت گرمای هواواعتصاب غذا بود! حادثه دیگری رخ دهد.

درخواست برای انتقال به زندان زنان ، محیط این زندان را استرس زا عنوان کرده و آورده است: «مصر و موکدا اعلام می کنم که چنین رفتارو اقدامی با من در واقع مرگ تدریجی من است که مسئولیت آن بامسئولین است. مسئولان محترم آگاهند نگهداری من درمحیط

نرگس محمدی در نامه ای به دادستان تهران بر غیر قانونی بودن حبس خود در زندان زنجان تاکید کرد و با اشاره به وخامت حال خود، مسئولیت هر گونه اتفاق ناگوار در زندان را متوجه مسئولان دانست.

او که از بیماری حاد عصبی رنج می برد در نامه خود با تکذیب هر گونه

با شهدای سبز

امیر ارشد تاجمیر

بدن نیمه جان او رد شدند. پیکر او در قطعه ۳۰۲، ردیف ۱۶۶، شماره ۷ بهشت زهرا ، سریع و با عجله به خاک سپرده شد

زندانیان سیاسی

*روح الله کلانتری، روزنامه نگار پیشکسوت پس از سه سال محاکمه از تمامی اتهامات خود تبرئه شد.
*با گذشت دو هفته از بازداشت امین زرگر نژاد، فعال سیاسی تبریز، هیچ اطلاعی از او در دست نیست.
*مصطفی تاجزاده که برای درمان خونریزی چشم به بیمارستان منتقل شده بود، با وجود نیاز به مراقبت به انفرادی بازگردانده شد.



روزنامه کلمه را پس از خواندن، کنار نگذارید، دست به دست کنید. هر ایرانی یک رسانه است.